

أَنَا الْحَقُّ وَ خُداوند جاسْتیسُ

بی هویت ۱

باوئتی : اگر من کشاورزم ، من در زمینم نخواهم گذاشت دانه ها تنهایی رشد کنند.

لیلکوی : نهایتِ کفِ دستانم را شخم بزن

باوئتی : هر ۵ سانت دو دانه ، هر دو دانه ۵ سانت ، من دانه های من و تو دانه های تو را و زمین سپاسگذار از پر کردنِ آغوشِ مادریش.

لیلکوی : نهایتِ کفِ دستانم را شخم بزن ، شخم بزن با ناخن های تو مزرعه‌ی من را با آوازِ آغاز ، آغازِ فصلِ ایشپرینگ

باوئتی : سپاس ، سپاس ، سپاس که عددِ ما کم نمی شود و عددِ دانه ها اگر من کشاورزم من مادرِ زمین را شخم می زنم ، اگر من کشاورزم کودکانِ جوانه زده را سرپرستی خواهم کرد ، من کودکانِ تنها را کودکانِ من خواهم ساخت آنها با هم پدری کشاورز را تنها خواهند داشت.

لیلکوی : کشاورز ، ۴ انگشت ۳ بند و یک انگشت ۲ بند ، ۱۴ بند انگشتانم را قطعه قطعه کردم دانه های تو باشند ، کشاورز متعهد باش ، کشاورز ۱۴ کودکِ من در آغوشِ مادرِ زمین جوانه می زند اما تو باش وقتی که جوانه ها را روی دستان و قلبِ شخم زده‌ام پیوند خواهی زد. من ، من را دوست ندارم ، من لیلکوی را دوست ندارم. تنها ۱۴ جوانه را می خواهم ، مرا پیوند بزن

باوئتی : اگر من کشاورزم ، در زمینی که شخم زدم ، من ها من را تنها نخواهند گذاشت. من لیلکوی را با دستِ من پیوند می زنم تا او با جوانه های او لیلکوی را دوست بدارد اگر من کشاورزم.

نوید دزاشیبی

۹۱/۱۱/۱۸

۲۲:۴۰ شب